



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

بازتولید اجتماعی و پاندمی کرونا

گفتگوی سارا جفی با تیتی باتاچاریا

ترجمه‌ی: سروناز احمدی



فروردین ۱۳۹۹

پاندمی ویروس کرونا با شفافیتی ددمنشانه به بسیاری از ما نشان داده است که جامعه به چه سرعتی می‌تواند تغییر کند و ما با چه چیزهایی می‌توانیم یا نمی‌توانیم زندگی کنیم. از قرار معلوم بخش اعظمی از اقتصاد سرمایه‌داری در زمان بحران اساساً می‌تواند در یخ خوابانده شود، ضمن آن که منابع به بهداشت و درمان اختصاص داده می‌شوند. بسیاری چیزها که قبلاً می‌گفتند امکان‌شان نیست – از آزادی زندانیان و تعویق اجاره‌ها و پرداخت وام‌ها تا پرداخت نقدی به همه در کشور – اکنون در حال انجام است.

تیتی باتاچاریا به جامعه‌ای می‌اندیشد که به جای عطف به نیازهای بازار قدر قدرت با زندگی انسان‌ها سازگار باشد. او پروفیسور تاریخ و مدیر مطالعات جهانی در دانشگاه پردو، یکی از نویسندگان فمینیسم برای ۹۹ درصد: یک مانیفست (که در حال حاضر انتشارات ورسو ای - بوک آن را به رایگان در دسترس قرار داده است)، عضو هیئت تحریریه مجله جدید اسپکتر و ویراستار کتاب نظریه‌ی بازتولید اجتماعی: بازترسیم طبقه، بازتمرکز بر ستم است که به تازگی منتشر شده است. ما درباره‌ی این که در این برهه از زمان چه چیزهایی از نظریه‌ی بازتولید اجتماعی می‌توانیم فرا بگیریم، چه مطالباتی باید داشته باشد و چگونه می‌توانیم این درس‌ها را برای پیشگیری از فاجعه تغییرات اقلیمی به کار بگیریم، گفتگو کردیم.*

سارا جفی: ابتدا/ به طور مختصر توضیح دهید که نظریه‌ی بازتولید اجتماعی چیست؟

تیتی باتاچاریا: فعالیت‌ها و نهادهایی که برای ایجاد، حفظ و جایگزینی نسل به نسل زندگی ضروری هستند، بهترین تعریف برای بازتولید اجتماعی است. من بازتولید اجتماعی را فعالیت‌های «زندگی‌ساز» می‌نامم.

معنی سراسر است ایجاد زندگی، زادورود است؛ اما حفظ آن زندگی به تعداد زیادی فعالیت‌های دیگر مانند نظافت، تغذیه، آشپزی و شست‌وشوی لباس‌ها نیازمند است. مقتضیات نهادی مادی از جمله خانه برای زندگی، حمل و نقل عمومی برای رفت‌وآمد به مکان‌های مختلف، امکانات تفریحی عمومی و برنامه‌های بعد از مدرسه باید وجود داشته باشند. مدارس و بیمارستان‌ها از اساسی‌ترین نهادهایی‌اند که برای ایجاد و حفظ زندگی ضروری هستند.

ما فعالیت‌ها و نهادهایی که در این فرایند دخالت دارند، کار بازتولید اجتماعی و نهادهای بازتولید اجتماعی می‌نامیم. اما بازتولید اجتماعی یک چارچوب نیز هست؛ عدسی‌ای است که از طریق آن می‌توانیم به دنیای اطراف - مان بنگریم و بکشیم آن را بفهمیم. بازتولید اجتماعی ما را قادر می‌سازد تا منبع ثروت را در جامعه‌مان بیابیم که هم زندگی انسان است و هم کار انسان.

چارچوب یا عدسی سرمایه‌داری متضاد زندگی‌سازی است؛ شیء‌ساز، یا سودساز است. سرمایه‌داری به این فکر است که «چقدر می‌توانیم چیز بیش‌تری تولید کنیم؟» چون این چیزها می‌توانند سودآور باشند. تأثیر این چیزها

بر افراد مورد ملاحظه نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد ایجاد یک فرمانروایی از این چیزهاست که سرمایه‌داری ساحر اعظم حاکم بر آن است.

اغلب این فعالیت‌ها و مشاغل بخش بازتولید اجتماعی مانند پرستاری، آموزگاری و نظافت توسط زنان کارگر انجام می‌شود. از آنجاکه سرمایه‌داری یک سیستم شیء‌ساز است نه زندگی‌ساز، این فعالیت‌ها و این کارگران بشدت کم‌ارزش تلقی می‌شوند. کارگران بازتولید اجتماعی بدترین دستمزدها را می‌گیرند، آن‌ها نخستین کسانی هستند که باید بروند و با آزار جنسی مداوم و اغلب خشونت مستقیم مواجه هستند.

جَفی: ما در برهه‌ای از زمان هستیم که دیوهایی مانند گلن بک می‌گویند حاضرند بمیرند اما سرمایه‌داری به عملکرد خودش ادامه دهد؛ این همه چیز را کاملاً روشن می‌کند.

باتاچاریا: ویروس کرونا در دو مورد شفاف‌سازی تراژیکی کرده است. اولاً از چیزی که فمینیست‌های علاقه‌مند به بازتولید اجتماعی مدت‌هاست از آن سخن می‌گویند رفع ابهام کرده است، یعنی این که کار مراقبت و کار زندگی‌ساز کارهایی‌اند که در جامعه اساسی هستند. در حال حاضر که در قرنطینه هستیم، هیچ‌کس نمی‌گوید که «به دلال سهام و بانکدار سرمایه‌گذار نیاز داریم، {پس} بیایید این خدمات را دایر نگه داریم»، بلکه می‌گویند: «پرستارها و نظافت‌چی‌ها به کارشان ادامه دهند، دفع زباله انجام شود و تولید غذا دایر باشد.» غذا، سوخت، سرپناه و نظافت؛ این‌ها «خدمات ضروری» هستند.

این بحران علاوه بر این، به‌طور تراژیکی افشا کرده است که سرمایه‌داری تا چه حد در مواجهه با پاندمی می‌تواند کاملاً ناتوان باشد. سرمایه‌داری به دنبال به حداکثر رساندن سود است، نه حفظ زندگی. برای سرمایه‌داران بزرگترین قربانی این بحران زندگی‌های بی‌شمار از دست رفته نیست، بلکه اقتصاد لعنتی است. به‌نظر می‌رسد که سرمایه‌داری کودک کوچک آسیب‌پذیری است که همه از ترامپ تا بوریس جانسون آماده دفاع از آن با شمشیرهایی صیقل‌خورده هستند.

در همین حال، خصوصی‌سازی و تدابیر مرتبط با صرفه‌جویی در آمریکا بخش بهداشت و درمان را غارت و نابود کرده است. مردم می‌گویند پرستاران مجبورند در خانه ماسک درست کنند. من همیشه گفته‌ام سرمایه‌داری زندگی و ایجاد زندگی را خصوصی می‌سازد، اما فکر می‌کنم لازم است حالا پس از پاندمی حرفم را تغییر دهم و بگویم «سرمایه‌داری زندگی را خصوصی و مرگ را جمعی می‌سازد.»

جَفی: می‌خواهم بیش‌تر درباره شیوهی کم‌ارزش شمرده شدن کار مراقبت و شکل‌های دیگر کار بازتولید اجتماعی صحبت کنیم. فرماندار پنسیلوانیا فهرستی از مشاغل حافظ زندگی داشت که اجازه داشتند دایر باشند. کارگران سازمان بهداشت کار خود را ترک کردند زیرا تجهیزات حفاظتی نداشتند. گرایش ما به کم‌ارزش

دانستن این کارها از تصورمان درباره‌ی کسانی که این کارها را انجام می‌دهند تأثیر می‌گیرد و بر آن تأثیر نیز می‌گذارد.

باتاچاریا: آسایشگاه‌ها و صنعت مراقبت‌های ویژه در حال حاضر حدود ۴ میلیون نفر را در آمریکا پذیرش کرده‌اند. بیش‌تر آن‌ها تحت پوشش بیمه درمانی سالمندان قرار دارند. نیویورک تایمز اخیراً گزارش کرده بود که سالانه ۳۸۰ هزار بیمار در آسایشگاه‌هایی که پذیرش طولانی‌مدت دارند به‌خاطر عفونت می‌میرند زیرا که این آسایشگاه‌ها تمایلی ندارند تا بودجه خود را به رویه‌های بهداشتی و درمانی مناسب اختصاص دهند. این نهادها نقش مهمی در تشدید اپیدمی‌ها بازی می‌کنند. حالا این را در کنار این واقعیت قرار دهید که در آمریکا ۲۷ میلیون نفر تحت پوشش درمانی نیستند.

نزدیک به ۹۰ درصد کارکنان مراقبت‌های بهداشتی در منزل و دستیاران پرستاران در آمریکا زن هستند. بیش از ۵۰ درصد آن‌ها زنان رنگین‌پوست هستند. نه من و نه هیچ‌کس دیگری می‌داند که چند نفر از آن‌ها مهاجران غیرقانونی هستند. آن‌ها دو برابر نسبت به از دست دادن شغل و مشکل پیدا کردن با اداره مهاجرت آسیب‌پذیر هستند. به‌طور میانگین، آن‌ها حدود ۱۰ دلار در ساعت دستمزد می‌گیرند و مرخصی استعلاجی همراه با دستمزد و بیمه درمانی ندارند. این‌ها زنانی هستند که کارشان بسیاری از مراکز مراقبت در کشور ما را حفظ کرده است.

من دستمزد برخی از مشاغلی که در لیست خدمات ضروری ایندیانا و پنسیلوانیا بودند را با دستمزد مدیر عاملان مقایسه کردم. اختلاف‌شان نجومی است. کارکنان در این خدماتی که در حال حاضر به ما گفته می‌شود ضروری هستند — فمینیست‌ها و سوسیالیست‌ها همواره می‌دانستند که ضروری هستند — دستمزدی کمتر از ۱۰ دلار در ساعت می‌گیرند، در حالیکه بانک‌دارها در خانه نشسته‌اند.

ما باید در خلال این بحران قوانین و مقرراتی فوری برای آنچه «دستمزد پاندمی» می‌نامم، برای کارکنان مشاغل مراقبتی ضروری، مطالبه کنیم. آن‌ها زندگی خود را به‌خطر انداخته‌اند. آن‌ها دستمزدهای بسیار بیش‌تری نیاز دارند. ما به اختصاص بودجه‌ی فوری به بیمارستان‌ها و خدمات درمانی، تلاش برای ملی‌کردن بخش بهداشت و درمان خصوصی، همان‌طور که اسپانیا این کار را انجام داده است، فراهم کردن خدمات مراقبت و نگهداری از کودکان و کمک‌هزینه‌ی فوری برای همه به‌ویژه کارکنانی که مجبورند سر کار بروند نیاز داریم؛ و آنچه نیاز نداریم مشکل ایجاد کردن برای مهاجران، یا بیرون کردن آن‌ها است، زیرا این‌ها مواردی هستند که مانع دسترسی افراد به خدمات درمانی می‌شوند؛ آن‌ها می‌ترسند به پزشک مراجعه کنند؛ می‌ترسند مراجعه‌شان باعث شود گرفتار اداره‌ی مهاجرت شوند. ایرلند و پرتغال قوانینی تصویب کرده‌اند که همه‌ی ویزاها را تمدید و وضعیت غیرقانونی مهاجرت را لغو می‌کند.

جَفی: یکی از دلایل همه‌گیری بیماری در واشنگتن، پرستاران خانگی هستند که چند شغل دارند و بنابراین ویروس را به آسایشگاه‌های متعددی می‌برند. نداشتن مزد کافی از یک شغل موجب انتشار بیش‌تر ویروس شده است.

باتاچاریا: این ویروس تا اندازه‌ای دموکرات است. حتی شاهزاده چارلز را نیز مبتلا کرده است. اما نباید دچار این اشتباه شویم که دسترسی به درمان مثل دسترسی به ویروس، دموکراتیک است. مثل هر بیماری دیگری در نظام سرمایه‌داری، فقر و دسترسی به مراقبت و درمان تعیین می‌کند چه کسی زنده بماند و چه کسی بمیرد.

این ویروس تأثیر ویرانگری بر کشور من هند می‌گذارد. نارندرا مودی، نخست‌وزیر فاشیست، به تازگی دستور یک قرنطینه ۲۱ روزه را داده است. همه کسب‌وکارها در شهرها اساساً تعطیل شده‌اند. حالا چه اتفاقی برای کارگران مهاجر داخلی می‌افتد؟ آیا مودی برای آن‌ها برنامه‌ای دارد؟ خیر. میلیون‌ها کارگر مهاجر داخلی از سراسر کشور پای پیاده در حال بازگشت به روستاهای خود هستند، این یعنی صفوفی از مردم در خیابان‌ها که در حال پیمودن تمام مسیر از شرق به غرب هستند. مودی تمام شکل‌های حمل‌ونقل عمومی و خصوصی را تعطیل کرده است تا مانع بازگشت آن‌ها به خانه شود، چون ممکن است ناقل بیماری باشند. البته مودی خیالش جمع است که هندی‌های خارج از هند که از لایه‌های بالایی طبقه‌ی متوسط هستند، با هواپیما به خانه بازمی‌گردند. پروازها و ویزاهایی ویژه در نظر گرفته شدند و برای پروازها به‌رغم تعطیلی‌های اعلام‌شده استثناء قائل شده‌اند.

برخی از دولت‌های سرمایه‌داری در جهان جنوب با فقرای‌شان این‌گونه رفتار می‌کنند. بیماری در محله‌های فقیرنشین کلکته، بمبئی، ژوهانسبورگ و الی آخر گسترش پیدا می‌کند. از همین حالا از حاکمان حرف‌هایی می‌شنویم مبنی بر این که این ویروس راهی برای احیا شدن زمین از طریق خلاص شدن از شر ناخواسته‌ها است؛ این ندایی است برای اصلاح نژاد، تا آسیب‌پذیرترین‌ها و ضعیف‌ترین‌ها از نظر اجتماعی تصفیه شوند.

جَفی: آنچه این بحران به ما نشان می‌دهد این نیست که گازهای گلخانه‌ای بدون انسان‌ها کاهش می‌یابند، زیرا اغلب انسان‌ها زنده هستند، بلکه آنچه به ما نشان می‌دهد این است که جهان بدون کار مفرط به جای سالم‌تری تبدیل شده است زیرا مردم، آن‌طور که شما می‌گویید، فقط کارهای زندگی‌ساز انجام می‌دهند.

باتاچاریا: این استدلال که ویروس کرونا دکمه‌ی تنظیم دوباره‌ی زمین است، استدلالی اکوفاشیستی است. این ویروس باید دکمه‌ی تنظیم دوباره‌ی سازمان اجتماعی باشد. اگر این ویروس بگذرد و ما درست مثل قبل به زندگی‌هایمان بازگردیم، نشان می‌دهد چیزی از آن یاد نگرفته‌ایم.

از آنجا که لازمست در خانه بمانیم، این فرصت را پیدا کرده‌ایم تا از زیبایی و زمان‌مان با کسانی که زندگی‌مان را با آن‌ها شریک شده‌ایم لذت ببریم. اما نباید فراموش کنیم که خانه‌ها در سرمایه‌داری درعین حالی که امنیت و حفاظت فراهم می‌کنند، می‌توانند صحنه‌ی خشونت {های} غیرقابل‌قبولی باشند. دو روز پیش، از یک سرپناه

محلی خشونت خانگی که پیش از این داوطلب‌شان بوده‌ام، ایمیلی دریافت کردم مبنی بر این که سیر سعودی تعداد موارد خشونت خانگی را پیش‌بینی کرده بودند و می‌خواستند بدانند آیا در فکر این هستیم که دوباره به آنجا سر بزنی یا خیر؟

رفقای فمینیست من در برزیل، سریلانکا و هند هم گزارش یکسانی می‌دهند، یعنی سیر سعودی ناگهانی در خشونت خانگی به خاطر شرایط بسیار استرس‌زای ماندن همه اعضای خانواده در خانه. ما قرنطینه‌ی اجتماعی نمی‌خواهیم، ما قرنطینه‌ی فیزیکی و همبستگی اجتماعی می‌خواهیم. ما نباید سالمندی را که آن طرف خیابان زندگی می‌کند نادیده بگیریم؛ ممکن است برای آن‌ها خطرناک باشد که به سوپرمارکت بروند. ما نباید رفیق همکاری را که با آرایش سنگین دور چشم‌هایش سرکار می‌آید و می‌گوید سرش را به در کوبیده است، نادیده بگیریم. ما باید مرتباً حواسمان به آن‌ها باشد.

مردم این کارها را داوطلبانه انجام می‌دهند، علی‌رغم این که حاکمان برای ترغیب آن‌ها حداقل کاری انجام نداده‌اند. معلم‌ها با خودروهای‌شان از نزدیکی خانه‌های دانش‌آموزان‌شان رد می‌شوند و برای آن‌ها دست تکان می‌دهند و می‌گویند «همه چیز رو به راه می‌شود!» مدرسه‌ی من، مانند خیلی‌های دیگر، در حال فراهم کردن غذا برای افراد زیر ۱۸ سال است. در ایالت من غذا در درب منزل به مردم تحویل داده می‌شود. این چیزی نیست که هیچ دولت فدرال یا سیاست‌مداری انجام داده باشد. این خود معلمان و مدارس هستند که تصمیم گرفته‌اند این کار را انجام دهند. کارهای درخشانی برای همبستگی، عشق و مراقبت در این بحران عظیم شکوفا می‌شوند. این‌ها منابع امید ما هستند.

جَفی: من به کار خانگی فکر می‌کنم، چون در شرایطی قرار گرفته‌ایم که بسیاری از این کارهای «ضروری» که افراد در حال انجام دادن هستند، توسط زنان انجام می‌شده‌اند. هم‌چنین کار مراقبتی که معمولاً زنان مسئولیت آن را به عهده دارند در حال حاضر یک‌دفعه توسط شوهران کمتر «ضروری»‌شان انجام می‌شود. فکر می‌کنید این امر افراد را به چه دیدگاه‌هایی درباره‌ی کار بازتولید اجتماعی می‌رساند؟

باتاچاریا: جوآن سی. ویلیامز پژوهشی جالب توجه انجام داده است که نشان می‌دهد مردان طبقه کارگر بیش‌تر از مردان طبقه متوسط کار مراقبت از کودکان را انجام می‌دهند. مردان طبقه متوسط به این می‌بالیدند و مردان طبقه کارگر از آنجایی که این کار زنان تلقی می‌شود دوست نداشتند به آن اقرار کنند.

نمی‌دانم این تابو چه زمانی تضعیف خواهد شد. در آمریکا زنان به‌طور میانگین در هفته ۹ ساعت بیش‌تر از مردان کار خانگی انجام می‌دهند. این ۹ ساعت ممکن است تغییر کند اما برایم سؤال است که آیا نگرش هم تغییر می‌کند یا خیر. آیا مردان به این که خانه را اداره می‌کنند در حالی که همسرشان دنیا را اداره می‌کنند افتخار می‌کنند؟

جَفی: یکی از دلایلی که مردان به این موضوع اقرار نمی‌کنند، همان‌طور که شما گفتید، این است که آن را کار زنان می‌دانند. کارهای زیادی نیز نژادی شده‌اند. بسیاری از افرادی که در حال انجام دادن کارهای مراقبتی هستند زنان مهاجر و زنان رنگین‌پوست هستند.

باتاچاریا: کارهای زیادی در آمریکا نژادی شده‌اند. در جاهای دیگر دنیا، برای مثال هند، کار مراقبتی را هنوز زنان مهاجر داخلی و فقیرترین زنان و اغلب زنان طبقات پایین انجام می‌دهند. آسیب‌پذیرترین افراد هر جامعه‌ای این کار را انجام می‌دهند. دستمزد و مزایای آن‌ها به خوبی این امر را بازتاب می‌دهد.

از نظر بازتولید اجتماعی، بسیاری از کارهایی که ما باید در طول روز انجام دهیم توسط زنان رنگین‌پوست انجام می‌شود. ما نمی‌توانیم بدون کار زنان مهاجر داخلی و زنان سیاه‌پوست حتی غذا بخوریم، در خیابان‌ها قدم بزنیم، از کودکان و سالمندان نگهداری کنیم و خانه‌ها و هتل‌هایمان را تمیز کنیم. سرمایه‌داری اصلاً به این کار جهان‌ساز اهمیت نمی‌دهد و از آن تقدیر نمی‌کند.

جَفی: در حال حاضر بسیار می‌شنویم که این بحران شبیه یک جنگ است. اما جیمز میدوی، اقتصاددان، به آن به‌عنوان اقتصاد ضد دوران جنگ اشاره می‌کند، زیرا کاری که ما باید انجام بدهیم دقیقاً متضاد جنگ است. ما باید تولید را کاهش دهیم. امیدوارم این وضعیت بتواند ما را به این درک برساند که حتی در دنیایی که از بنیاد متفاوت است کاری که ضروری است و باید ادامه پیدا کند همان کاری است که ما قرن‌هاست به‌طور سیستماتیک کم‌ارزش شمرده‌ایم، به جای «نظامیان» که همواره بت‌شان کرده‌ایم.

باتاچاریا: من با جیمز بر سر کاهش تولید موافقم. با این حال، نه هر شکلی از تولید. ما باید تولید تجهیزات پزشکی، غذا و دیگر منابع زندگی‌ساز را افزایش دهیم. در آمریکا، ثروتمندترین کشور دنیا، دوستان پرستاری می‌شناسم که بدون تجهیزات مناسب سرکار می‌روند.

یا برای مثال خرید آنلاین را در نظر بگیریم. این که بتوانیم لباس یا کفش سفارش بدهیم لذت بخش است. اما باید به خاطر داشته باشیم که وقتی حتی یک جفت کفش که قبلاً تولید شده است را سفارش می‌دهیم باید از محل کارهای مختلفی رد شود تا به دست ما برسد. به راننده‌های ماشین‌های حمل‌باری که این کار را انجام می‌دهند فکر کنیم. به کسانی فکر کنیم که توقف‌گاه‌های این ماشین‌ها را دایر نگه‌داشته‌اند. اگر داروهای ضروری سفارش می‌دهید، این کار را انجام بدهید. اما یک جفت کفش قشنگ احتمالاً می‌تواند صبر کند.

ما معمولاً به کار نامرئی پشت آن کفش‌ها فکر نمی‌کنیم. ما به انسان‌هایی که در تولید و زنجیره‌ی تأمین کالا آن کفش‌ها را درب منزل به ما تحویل می‌دهند، فکر نمی‌کنیم. اما در دوران این پاندمی، ما باید به این افراد فکر کنیم و تکلیف خودمان را مشخص کنیم که آیا باید آن‌ها را در معرض خطر رفتن به محل کار و انجام

دادن این کار برای خودمان قرار دهیم یا خیر؟ آیا این خطری است که ما می‌خواهیم به آن‌ها تحمیل کنیم؟ این توجه به نیروی کار انسانی است تا محصول نیروی کار انسانی.

دومین نکته در خصوص عبارت «از نظامی‌های مان حمایت کنید»؛ فکر می‌کنم ما باید کلمه‌ی سرباز را به کلی از نو تعریف کنیم. کادر درمان، تهیه‌کنندگان غذا، نظافت‌چی‌ها، کارگران شهرداری؛ این‌ها سربازان ما هستند! این‌ها کسانی هستند که باید از آن‌ها حمایت کنیم. ما نباید سرباز را کسی بدانیم که جان انسان‌ها را می‌ستاند. ما باید سرباز را کسی بدانیم که زندگی‌بخش است و زندگی را حفظ می‌کند.

جَفی: ما دهه‌هاست که با مقاومت سرمایه‌داری در برابر تغییر برای مبارزه با تغییرات اقلیمی مواجه بوده‌ایم و الان با کارخانه‌های تولیدکننده‌ی مشروبات الکلی و حتی فورد که ژل ضدعفونی‌کننده‌ی دست و ماسک تولید می‌کنند، متوجه شده‌ایم که چیزها به چه سرعتی می‌توانند تغییر کنند. این چه درسی به ما برای مبارزه‌ی آینده با فاجعه‌ی تغییرات اقلیمی می‌دهد؟

باتاچاریا: مبارزه با زیربنا لازم است، اما کافی نیست. ما باید برای تغییر نگرش درباره‌ی سازمان اجتماعی مبارزه کنیم. این مبارزه بسیار سخت‌تر از مبارزه برای دستاوردهای سوسیال دموکراسی است. دیگر هم اکنون می‌دانیم که افزایش گرمای زمین توان تولید غذا را در سطح جهانی در وضعیتی بحرانی قرار می‌دهد.

اگر کنترلی صورت نگیرد، گرما آنقدر در جاهایی مانند جنوب آسیا و آفریقا زیاد می‌شود که کشاورزی در فضای بیرون برای بیش‌تر سال غیرممکن می‌شود و حیواناتی که پرورش داده می‌شوند می‌میرند. امروز در دهلی، جایی که خانواده من زندگی می‌کنند، بیش‌تر سال مدرسه‌ها باید تعطیل باشند زیرا هوا بسیار گرم است و در زمستان هم هوا آلوده است.

تهدیدی که تولید غذا با آن روبه‌رو می‌شود با سکسیسم و احتمالاً خشونت علیه زنان در سراسر جهان افزایش پیدا می‌کند، زیرا این زنان یا افرادی که زن شناخته می‌شوند «مسئول» آوردن غذا بر سر میز و در واقع فراهم کردن غذا هستند. بحران آب آشامیدنی سالم هم از پیش در سراسر جهان به وجود آمده است که بدتر می‌شود.

به عبارت دیگر اگر به تغییرات اقلیمی به همین فوریتی که با ویروس کرونا امروز برخورد می‌کنیم، نپردازیم، این پاندمی در مقابل چیزی که پیش رو داریم تفریحی است. رستاخیز اقلیمی، زودگذر نیست و بسیاری جایی برای پناه بردن ندارند.

در حال حاضر ما شاهد اقدامات شگفت‌آوری هستیم که دولت‌های سرمایه‌داری می‌توانند در مواجهه با بحران انجام دهند. دولت انگلستان ۸۰ درصد دستمزد بسیاری از کارگران را تحت پوشش قرار می‌دهد. دولت آمریکا برنامه‌ریزی می‌کند تا برای خانواده‌ها چک بانکی بفرستد. اما اگر از اقدامات این‌چنینی و تأکید بر آنچه ضروری

است به محض گذر از بحران دست کشیده شود، پس از آن، رستاخیز اقلیمی سر می‌رسد و راهی هم برای خروج از آن نداریم.

پس از بحران کووید-۱۹ سرمایه‌داری تلاش می‌کند به روال معمولش برگردد. سوخت‌های فسیلی همچنان مثل قبل مصرف می‌شوند. وظیفه ما است که اجازه ندهیم نظام [بحران را] فراموش کند.

* این مصاحبه را سارا جفی (Sarah Jaffe) از مجله دیسنت با تیتی باتاچاریا (Tithi Bhattacharya) انجام داده است.

مشخصات منبع:

https://www.dissentmagazine.org/online_articles/social-reproduction-and-the-pandemic-with-tithi-bhattacharya